

مقاله‌ی علمی پژوهشی، سال ۱۶، زمستان ۱۴۰۳، ...

بررسی عشق‌ورزی خسرو و شیرین نظامی از دیدگاه فلسفه «میل به زیستن» شوپنهاور

هیروود سلطانیان*، سعید حسام‌پور**

چکیده

روایت‌های عاشقانه، رکن مهمی از تاریخ فرهنگ بشری هستند. در این میان، منظومه خسرو و شیرین نظامی که دارای اهمیت و شهرتی جهانی است، هنوز ویژگی‌هایی مستور دارد که با ابزار نظریه می‌توان از زاویه‌های جدیدی بر آن نور تابانید؛ یکی از این موارد، هدف عشق بین خسرو و شیرین است؛ فیلسوف آلمانی شوپنهاور، هدف اصلی هر رابطه عاشقانه بشر را تولیدمثل با انگیزه امتدادنسل دوطرفه می‌داند؛ از دید او انتخاب جفت براساس زیبایی‌های ظاهری و باهدف جبران عدم تعادل بیولوژیک شکل می‌پذیرد؛ بدون داشتن رابطه فیزیکی و تولید فرزند، عاشق و معشوق در نهایت از هم خسته می‌شوند؛ و اصل «میل به زیستن» شوپنهاور است که دوطرف را کورکورانه به درد عشق مبتلا می‌سازد. پژوهش ما هشت مؤلفه مهم درباره هدف رابطه عاشقانه را از کتاب شوپنهاور، جهان هم‌چون اراده و بازنمود، برگرفته، مراحل رابطه عشق خسرو و شیرین را طبق آن می‌سنجد. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که در رابطه خسرو و شیرین، دوری و مهجوری، عدم برقراری رابطه زناشویی تا مدتی طولانی، حضور عناصر داستانی رقیب مانند ازدواج خالی از عشق خسرو با مریم و فرزنددارشدن و معرفی فرهاد- رقیب عشقی خسرو- هیچ‌کدام از تمایل بالنده خسرو و شیرین به یک‌دیگر به‌طور دائمی نمی‌کاهد، تاجایی که پس از ازدواج تا پایان زندگی، عاشقانه کنارهم می‌مانند؛ در این روایت، شیرین بیش از خسرو در تناقض با مؤلفه‌های اعتقادی شوپنهاور نقش ایفا می‌کند؛ مشخص می‌شود که نگاه آرمان‌گرای نظامی به رابطه عاشقانه، ابتدا درون‌مایه‌ای غنایی را با زیرساختی معنوی برمی‌سازد، که برخلاف انطباق با آراء شوپنهاور در ابتدای روایت، در مراحل پایانی، با حرکتی تدریجی به سمت

* دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول) h.soltanian@shirazu.ac.ir

** استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز shesampour@shirazu.ac.ir

روساخت عشق معنوی رفته، از سازگاری با شوپنهاور دور می‌شود؛ درنهایت، روایت نظامی با تکریم مقام معنوی شیرین در مرتبه‌ای والا، و برجسته‌سازی بن‌مایه پایداری شیرین بر عفاف و پاک‌دامنی منطبق با آیین مذهبی رایج، در تعارض با دیدگاه شوپنهاور قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: خسرو و شیرین، عاشقانه، عشق، شوپنهاور، نظامی.

۱. مقدمه

چگونگی رابطه میان زن و مرد از آغاز زیست بشر در همه‌ی فرهنگ‌ها موضوعی چالش‌برانگیز بوده است؛ میل جنسی در نقش عامل تأثیرگذار در تولیدمثل انسان و پیدایش خانواده، همواره از مهم‌ترین ارکان سیر مراحل زندگی او از دوران بلوغ تا سن پیری می‌باشد؛ اما به موازات میل جنسی، موضوع عشق و رابطه عاشقانه میان زن و مرد نیز مطرح می‌شود. ویل دورانت، رابطه عاشقانه را به هیچ‌وجه عاملی عمومی برای تشکیل خانواده و بقای بشر نمی‌داند و ازدواج‌های عاشقانه را امری نادر و غیرمعمول و «مختص به قشر مرفه» می‌خواند؛ زیرا از دیرباز، بیشتر ازدواج‌ها در تاریخ زناشویی بشر بر پایه نیاز خانواده‌ها و به صورت قراردادی بوده است (Durant, 1954:43). انسان به دلیل ماهیت و سرشت پیچیده‌اش عشق و رابطه‌ی جنسی را یا با هم آمیخته و یا یکی را بر دیگری ترجیح داده، و شگفت این که هیچ‌گاه از این دو نتوانسته دل بکند.

یکی از مشهورترین فیلسوفان غرب که به صراحت به عشق میان زن و مرد می‌پردازد، آرتور شوپنهاور (۱۸۶۰-۱۷۸۸ م.) فیلسوف آلمانی اواخر قرن نوزدهم است؛ «او توانست بر افکار متأخرین نظریه‌پردازی چون زیگموند فروید، فردریک نیچه، توماس مان، و لودویگ ویتگنشتاین سایه بیفکند» (Janaway, 2006:1)؛ داروین، زیست‌شناس جنجالی انگلیسی نیز، در موارد مهرورزی گونه‌ها در بقای نسل، به برخی افکار شوپنهاور اشاره می‌کند (Darwin, 1901:893). یادآوری می‌شود که شوپنهاور نمونه بارزی از نهضت بدینی فلسفی (Cynicism) و منفی‌گرایی (Pessimism) را در دوره خود بنیان می‌گذارد و درنهایت بسیاری هم از وی تأثیر می‌پذیرند؛ هم‌زمان او از نخستین فیلسوفان اروپایی است که به فلسفه شرق هم تمایل جدی نشان می‌دهد (Cartwright, 2010:268)؛ او تا آخر عمر ازدواج نمی‌کند و با این که مخالف ازدواج نیست، ارزش ابرمردان را - تحت تأثیر آیین بوداییان - در برائت و گریز از نیازهای مادی و جنسی، و زیستن در مراقبه و تفکر و انزوا می‌داند (همان).

۱-۱. هدف و پرسش پژوهش

هدف این پژوهش، بررسی میزان انطباق داستان خسرو و شیرین پرورده ذهن توانای نظامی، با نظریات فلسفی شوپنهاور درباره مقاصد رابطه عاشقانه، در هر مرحله از روایت این عشق است؛ پرسش پژوهش بر همین اساس عبارت است از: آراء شوپنهاور، درباره عشق میان دو شخصیت خسرو و شیرین، در منظومه نظامی با همین نام، چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارد؟

۱-۲. روش پژوهش

این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی به مطالعه نوشته‌های شوپنهاور درباره عشق پرداخته، مجموعه‌ای از ابزار نظری را فراهم می‌آورد؛ هم‌زمان با دقیق‌خوانی منظومه خسرو و شیرین، مراحل مهم این رابطه عاشقانه را از شعر نظامی نت‌برداری و معرفی می‌کند؛ در قدم بعدی مراحل عشق خسرو با شیرین براساس ابزار مبانی نظری برگرفته از شوپنهاور، تحلیل می‌شود. ما در این تحلیل، استدلال فلسفی و هرمنوتیکی را جایز ندانسته، تنها نص متن روایت را مبنا قرار می‌دهیم؛ به عبارتی دیگر، به نظر نگارندگان در مواردی که در متن خسرو و شیرین گزینه‌های آشکاری برای یکی از مؤلفه‌های شوپنهاور نباشد، نباید با کمک استدلال منطقی، برای آن مورد فلسفه‌بافی کرد و یا به تأویل هرمنوتیکی شخصی از شعر دست یازید.

۱-۳. پیشینه پژوهش

حجم پیشینه پژوهش‌ها بر خسرو و شیرین نظامی، چنان بزرگ است که در حوصله این مقاله نگنجد، به کتاب‌شناسی منجر می‌شود؛ اما با تمرکز بر موضوع عشق در مقالات پژوهشی، خلیل-الهی و برج‌ساز (۱۳۹۵) به بررسی عشق در خسرو و شیرین براساس دیدگاه‌های گیدنز، دانیو و ایوانز می‌پردازند؛ تائبی و پورخالقی (۱۳۸۷)، رحمانی (۱۳۹۹)، تاج‌واردی و حسین‌آبادی (۱۴۰۰) هر کدام مثلث عشقی خسرو و شیرین را با تطبیق بر آثار دیگر تحلیل می‌کنند؛ شعبانزاده (۱۳۹۸) به تلقی عرفانی نظامی از عشق می‌پردازد؛ سالمیان و دیگران (۱۴۰۰) به استعاره‌های حوزه عشق در خسرو و شیرین می‌پردازند؛ اسفندیاری و دیگران (۱۴۰۲) تقابل قدرت و عشق در خسرو و شیرین را بررسی می‌کنند؛ در دایره‌المعارف اسلامی نیز دادبه (۱۳۹۸) شیرین را در عاشقی، هم واقع‌گرا و هم آرمان‌گرا معرفی می‌کند. موضوع نظر شوپنهاور درباره معاشقه را، تنها یک مقاله پژوهشی از حسینی و دیده‌وری (۱۳۹۶) در قالب مقایسه نگاه عاطفی اسلام با نگاه غربی شوپنهاور به زن بررسی می‌کند. ازسویی، پژوهش‌های اندکی افکار شوپنهاور با ادبیات فارسی

تطبیق داده‌اند؛ خورسندی و بهنام‌فر (۱۳۹۱) در مقاله‌ای ملال را در اندیشه سنایی و شوپنهاور تحلیل می‌کنند؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد رمضان‌لو (۱۳۹۰) - نیز نظر خیام را با شوپنهاور مقایسه می‌کند. در ادبیات انگلیسی، کرمی (۱۳۹۸) نیز چندصدایی دو رمان ویرجینیا وولف را با دیدگاه شوپنهاور می‌سنجد. مشاهده می‌شود پژوهشی که هدف عشق این دو شخصیت عاشق پرورده نظامی را از نگاه فلسفی «میل به زیستن» شوپنهاور - یا هر فیلسوفی دیگری - تحلیل کند، در منابع داخلی و خارجی سابقه ندارد.

۲. مبانی نظری

درباره ماهیت عشق و انواع آن سخن فراوان است؛ درباره ماهیت عشق و انواع آن سخن فراوان است؛ برخی از منتقدان خسرو و شیرین، عشق خسرو را همانند شیرویه، صرفاً «هوس آلود» و عشق شیرین را «خردمندانه» می‌دانند (ریاضی، ۱۳۸۵: ۶۹). برخی نیز مرحله نهایی عشق خسرو به شیرین را «عرفانی» می‌نامند، «عشقی که در ابتدا زمینی و هوسناک است، ولی بعد از گذشت زمان، به عشق عرفانی تبدیل می‌شود» (خلیل‌الهی و برج‌ساز، ۱۳۹۵: ۱۰۸)، و یا کل رابطه بین خسرو و شیرین را عشق «کمال‌یافته عارفانه» معرفی می‌کنند (همان: ۱۱۲)؛ از سوی دیگر، «در عشق عرفانی، معشوق آن وجودی نیست که خال و زلف و لبش باعث زیبایی او باشد، معشوق ازلی و ابدی است و به عشق ناتمام عاشق نیازی ندارد» (محمودی، ۱۳۹۲: ۱۲۷). در نتیجه، استفاده از واژه عرفانی - که اغلب در آثار متصوفه به رابطه بین فرد و خداوند اشاره می‌کند - برای عشق زمینی و مادی، شبهه‌برانگیز بوده، مخاطب را سردرگم می‌سازد. برخی نیز چون ملاصدرا این عشق را «نفسانی» می‌نامند:

ملاصدرا می‌گوید: «عشق نفسانی که از مشابهت و مشاکلت جوهری میان نفس عاشق و نفس معشوق پدید می‌آید و عشق حیوانی که مبدأ آن شهوات بدنی و لذات بهیمی است، در این عشق صرفاً توجه به ظاهر معشوق است و عشق چیزی جز شکل و رنگ نمی‌بیند. اما عشق نفسانی از لطافت و پاکیزگی نفس ناشی می‌شود، این عشق نفس از جمله فضایل انسانی است و راهی است که آسان به معشوق می‌رسد» (ستاری، ۱۳۸۲: ۳۶۲).

در نهایت به دلیل بار منفی واژه «نفسانی»، به نظر نگارندگان صحیح‌تر است که این نوع محبت متعالی و ورای غریزه بین زن و مرد را عشق «معنوی» نامید.

در ادبیات فرهنگ غرب نیز، روابط عاشقانه دیرفرجام یا نافرجام، تا اواسط قرن نوزدهم و پایان دوره رمانتیسیم، مورد توجه قرار داشت (McGann, 1985:98)؛ اما دلیل و محرک و چرایی فلسفی این روابط عاشقانه کمتر مورد توجه بود؛ از اواسط قرن هجدهم میلادی، با شروع انقلاب صنعتی اروپا و پیشرفت علوم طبیعی، عصر

(Anacreon) است. در نتیجه با جذابیت و تملق، راه خودش را به منصف حضور باز می‌کند؛ اما هنگامی که در زندگی حضور می‌یابد، غم است که جنایت را معرفی خواهد کرد، و جنایت، غم بیشتر را [می‌آفریند]، و دهشت و تخریب، صحنه را فرا خواهند گرفت. این پیرنگ آیسخولوس (Aeschylus) است [در صحنه زندگی]» (همان: ۵۶۹). شوپنهاور که تمام عمر به تنهایی زیست، پدیده عشق زناشویی را از بیرون زناشویی تحلیل می‌کند (Janaway, 2006:348). مهم‌ترین اثر مکتوب او، کتابی دو جلدی بر محور نیروی محرک «میل به زیستن» است که جهان هم چون *اراده و باز نمود* (The World as Will and Representation) نام دارد و به هستی-شناسی و درد و رنج انسان‌بودن و هنر و تفکر و تشریح مواردی چون عشق متعالی و ازدواج و تولیدمثل می‌پردازد. متمم چهل و چهارم از جلد دوم این کتاب، *متافیزیک عشق جنسی* (The Metaphysics of Sexual Love) نام دارد که مبانی اعتقاد فلسفی شوپنهاور به اهداف رابطه عاشقانه زن و مرد را مطرح می‌کند. با توجه به اهمیت تأثیرگذاری دیدگاه‌های این اندیشمند در غرب، در ادامه کوشیدیم تا چند مؤلفه مهم مورد نظر او از کتابش تلخیص شود تا بهتر بتوانیم آنها را با نگاه نظامی مقایسه و تبیین کنیم.

۲-۱. ویژگی‌ها و مؤلفه‌های عشق‌ورزی از نگاه شوپنهاور

۲-۱-۱. تولیدمثل برای نسل‌های آینده (حفظ بقا)

شوپنهاور اهمیت بقای نسل بعدی را به حدی مهم می‌داند که همه «زیبایی دلبران» و «شیفتگی عاشقان» را مرهون دستان توانمند طبیعت در احقاق این موضوع دانسته، زیرکی طبیعت را در این باب می‌ستاید (Schopenhauer, 1969 b:534).

۲-۱-۲. عاشقی براساس ویژگی‌های ظاهری

او باور دارد که عالی‌ترین تناسب زن و مرد برای یک‌دیگر، ویژگی‌های ظاهری است: «به‌کلام دیگر، معشوق به‌نحو خاص‌تری [برای عاشق] مناسب است، به‌واسطه کیفیت خواص و ویژگی‌هایی که دارد؛ و با آن ویژگی‌ها او را متمتع می‌سازد... به‌طور کلی، گرایش عاشقانه در ارتباط مستقیم با سلامت، قدرت، زیبایی، و جوانی قرار می‌گیرد» (همان: ۵۳۵) و در نتیجه، ادعا می‌کند که «جوان-بودن به‌تنهایی، حتی علی‌رغم زیان‌بودن، همیشه جذاب است» (همان: ۵۴۲) چون جوانی برای تولیدمثل مناسب‌تر است. چکیده نگاه او درباره معیارهای زیبایی زنانه عبارتند از، داشتن چانه‌ای برجسته، چشمان درشت، دهان کوچک، پاهای کوچک و اندامی نه‌خیلی چاق (همان: ۵۴۴).

شوپنهاور با تأکید بر کم‌تأثیر بودن زیباییِ چهرهٔ مرد برای زن، ویژگی‌هایی مانند قدرت، تندرستی، جوانی و اندام عضلانی مرد را برای زن جذاب می‌داند (همان). او باور دارد زن و مرد فقط با قبول ویژگی‌های ظاهری واقعاً عاشق می‌شوند.

گفتنی است استدلال شوپنهاور برای اثبات این موضوع، کمتر فلسفی، و بیشتر براساس تجربه‌های شخصی و فرهنگ غالب جامعهٔ او اواخر قرن نوزدهم است؛ البته در کمتر از چهل سال پس از مرگ او، در آلمان نازی، تفکری مشابه با نوشته‌های این فیلسوف آلمانی دربارهٔ معیار زیبایی و خلوص نژادی مدون شده، نمود اعتقادی پیدا می‌کند؛ از نظر نگارندگان چنین گرایش‌هایی بیشتر ریشهٔ جامعه‌شناختی در مطالعات فرهنگی دارند.

۳-۱-۲. توهم عاشق نسبت به توان معشوق در خوشبخت کردن

این اندیشمند تأکید می‌کند که مانند دیگر موارد غریزی، «حقیقت، بر چهرهٔ خود نقابِ توهم می‌زند، تا به اصلِ میل [به زیستن] دست یازد. یک توهم شهوانی، مرد را متقاعد می‌سازد که در کنار زنی که زیبایی‌اش برای او بیش از دیگران جذاب است، لذت بیشتری را تجربه خواهد کرد... متعاقباً، او توهم می‌کند که تلاش‌ها و فداکاری‌هایش برای رسیدن به کامیابی خودش است، غافل از این که صرفاً برای بقای نسلی بی‌عیب و نقص می‌کوشد» (همان: ۵۴۰).

۴-۱-۲. خودخواهی عاشق: هدف نهایی معاشقه

شوپنهاور معتقد است تمایل فراوان عاشقانه «یادگرفته است که چگونه نقاب تحسین و تحبیب یک مفعول را بر چهره بزند، تا بتواند خودآگاهِ فاعل [خویش] را فریب دهد» (همان: ۵۳۵). او دلیل این باور را این‌گونه تبیین می‌کند که در فرهنگ بشری، عاشق هرگز به پاسخگویی معشوق یا حتی محبت متقابل او بسنده نمی‌کند و تا به اصطلاح از او کام‌نگیرد عشقش فروکش نخواهد کرد؛ در نگاه شوپنهاور، «در قلمرو بی‌پایان غریزهٔ نوع، عشق هرچه بیشتر بر فرد معینی متوجه و متمرکز شود و زمینه‌ساز خودخواهی بزرگتری گردد، آتش سوزان‌تری خواهد داشت؛ زیرا گاهی تشکیل و ترکیب جسمانی دو نفر از جنس مختلف به‌حدی متناسب و به‌حدی برای آمیختگی و تصفیۀ نسل مفید است، که ناچار آنان لازم و ملزوم یک‌دیگر واقع می‌شوند... و مأموریتشان برای تکمیل نسل، جنبهٔ بسیار نجیب و رفیعی پیدا می‌کند» (لیقوانی، ۱۳۱۳: ۷۶۹).

۵-۱-۲. تغییر در شدت و حرارت عشق در برابر حضور همیشگی غریزه

او برای عشق غریزی، مراتبی را در نظر می‌گیرد: «دو حد نهایی [طیف] آن در هر عشقی، غریزی یا معنوی هستند؛ اما در واقع همه [انواع عشق]، یک چیزند. هرچه ترکیب آن زن و مرد مناسب‌تر باشد، درجه شدت عشق آن‌دو نیز بیشتر می‌شود» (Schopenhauer, 1969 b:535). توضیح بیشتر این‌که شوپنهاور عشق معنوی و آرمان‌گرایانه زن و مرد را نیز در نهایت بر مبنای غریزه تولید-مثل می‌داند؛ به بیان دیگر، باور دارد که در عشق معنوی نیز همیشه تمایل ناخودآگاه غریزی حضور دارد.

۶-۱-۲. تفاوت میان نوع عشق در وجود مرد و زن

شوپنهاور با تأکید بر ناپایداری مردان در عشق و پایداری زنان در آن می‌گوید: «عشق مرد به زن، از لحظه وصال به طرز قابل محسوسی کاهش پیدا کرده، تقریباً هر زن دیگری بلافاصله برایش از معشوقی به دست آورده جذاب‌تر می‌شود؛ او مشتاق به تنوع است. اما عشق یک زن از همان لحظه [وصال] افزایش می‌یابد. این نتیجه هدف طبیعت است، که به سوی بیشترین حالت ممکن افزایش نسل و نگهداری آن تمایل دارد» (همان: ۵۴۲).

۷-۱-۲. ویرانگری عشق

از نگاه این صاحب‌نظر عشق توان ویران‌کردن سرمایه‌هایی مانند سلامتی، دارایی و مقام و حتی خوشبختی را دارد، «از آنجا که خوشبختی [در ذهن عاشق] تنها در رسیدن به معشوق تصور می‌شود، فرد عاشق به سایر داشته‌های خود بی‌اعتنا شده، اصلاً به آنها توجهی نمی‌کند و داشتن یا نداشتن آنها [برای او] فرقی ندارد. همه توجه او به معاشقه پیش‌رو و رسیدن به وصال است و در این راه اغلب مفلس می‌شود» (همان: ۵۳۴).

۸-۱-۲. گُشنده‌گی عشق

شوپنهاور با تمرکز بر میل فراوان انسان به ادامه نسل، باور دارد که عشق «کم‌کم به اشتیاقی تبدیل می‌شود که از هر رفتار شدید بشری پیشی می‌گیرد. آنگاه [فرد عاشق] تمامی تأمل‌ها و منطقی‌ها را نادیده گرفته و بر موانع [وصال]، با قدرت و پایداری عجیبی فائق می‌آید، تا حدی که برای تحقق آن، حاضر است حتی جان خود را بدون هیچ درنگی به خطر بیندازد؛ وقتی آن ارضاء حاصل نشود، زندگی [فرد عاشق]، بهایی است که حقیقتاً پرداخت می‌شود» (همان: ۵۳۲).

۳. بررسی رابطه عاشقانه خسرو و شیرین

برپایه هشت مولفه پیش گفته از نگاه شوپنهاور، اکنون مراحل عشق خسرو و شیرین در روایت و نگاه نظامی را بررسی و مقایسه می‌کنیم؛ پیش از آن، ذکر چند نکته ضروری است: نخست نگاه کلی نظامی به عشق.

مبادا تا زیم جز عشق کاری	مرا کز عشق به ناید شعاری
جهان بی خاک عشق آبی ندارد...	فلک جز عشق محرابی ندارد
حکیمان این کشش را عشق خوانند	طبایع جز کشش کاری ندانند
به عشق است ایستاده آفرینش	گر اندیشه کنی از راه بینش

(نظامی، ۱۳۱۳: ۳۴)

همان‌گونه که در این ابیات به روشنی دیده می‌شود، نظامی نگاهی بسیار گسترده به مفهوم عشق دارد و هرگونه میل و کششی را عشق می‌داند؛ بر همین اساس در این پژوهش، متن خسرو و شیرین و ذکرشدن موضوع عشق زن و مرد از سوی نظامی (راوی متن) مبنای پژوهش است نه تأویل هرمنوتیکی شعر به انواع دیگر عشق.

گفتنی دیگر این است که برای آسان‌تر شدن مقایسه نگاه نظامی و شوپنهاور در پایان هر مرحله، کوشش شده در هر جدول به صورت روشن و بدون هیچ تأویلی شباهت‌ها و تفاوت‌های هر دو نگاه ذکر شود.

نکته آخر این که، اگر در متن برای نمونه اشاره‌ای به هدف تولیدمثل نشده است، در جدول به جای نوشتن استدلال‌های شاید و اگر و نامعلوم و... نتیجه «نه» را در نظر می‌گیریم.

۱-۳. نادیده دل‌بستن: وصف شیرین و نقاشی تصویر خسرو

در آغاز داستان شاپور، ندیم خسرو، با به تصویر کشیدن جزئیات ظاهری شیرین، خسرو را به او علاقه‌مند می‌کند؛ در این قسمت، یک زن زیبا در یک متن طولانی بالغ‌بر پنجاه و پنج بیت ترسیم می‌شود؛ هیچ سخنی از اخلاق یا علم یا شخصیت شیرین به میان نمی‌آید. (نظامی، ۱۳۱۳: ۵۴) پس از آن، خسرو شب و روز در فکر آن توصیف، با خیال شیرین نرد عشق می‌بازد و از آن سو شیرین به کمک نقاشی زیبا و مانی‌وار شاپور هنرمند، از ولیعهد جذاب ایران به نام خسرو آگاه می‌شود: شاپور سه بار تصویر خسرو را در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت فضا سازی داستان، بر سر راه شیرین قرار می‌دهد (همان: ۷۳-۴۰).

در هیچ‌یک از ابیات بالا، نظامی سخنی از هدف بقا نسل در نگاه خسرو نمی‌گوید؛ درحالی‌که پیش‌از زایش خسرو، پدر او هرمز، از خدا فرزند می‌خواهد؛ هم‌چنین قابل توجه است که شیرین نیز احساس نیاز به داشتن فرزند ندارد. میزان اهمیت زیبایی ظاهری طرف مقابل، برای هر دو شخصیت زن و مرد برجسته-سازی شده است؛ شیرین از عشق غریزی به سیمای یک مرد ناشناس در نقاشی، سه مرتبه مجذوب او شده، حتی از خود بی‌خود می‌شود؛ تا اینکه شاپور به او می‌گوید که این تصویر خسرو ولیعهد ایران است. بار اول، شیرین برای چند ساعت به تصویر خیره می‌شود:

بی‌آوردند صورت پیش دل‌بند	بر آن صورت فرو شد ساعتی چند
نه دل می‌داد از او دل بر گرفتن	نه می‌شایستش اندر بر گرفتن
به هر دیداری از وی مست می‌شد	به هر جامی که خورد از دست می‌شد

(همان: ۶۰)

بار دوم، احوال شیرین باز هم وصف عشق غریزی یک زن است به جمال یک مرد ناشناس، بدون هیچ اطلاعی از معنویات و اخلاق و رفتار او (همان: ۶۲)

و بار سوم، عشق به صورت و ظاهر آن مرد ناشناس به نهایت خود می‌رسد؛ از هر رهگذری می‌پرسد که صاحب این تصویر کیست.

بسی پرسیده شد پنهان و پیدا	نمی‌شد سرّ آن صورت هویدا
تن شیرین گرفت از رنج سستی	کز آن صورت ندادش کس درستی

(نظامی، ۱۳۱۳: ۶۴)

عشق زنانه شیرین به خسرو و پافشاری او بر آن تا سرحد رنجوری بدنی و در مقابل سخن-نگفتن نظامی از چنین واکنشی از سوی خسرو، شباهت‌هایی را میان نگاه نظامی و شوپنهاور نشان می‌دهد.

درباره خودخواهی، خسرو با اندیشه گفته‌های شاپور به او دستور می‌دهد که چنین بت زیبایی را برای او بیاورد:

ترا باید شدن چون بت پرستان	به دست آوردن آن بت به دستان
----------------------------	-----------------------------

(نظامی، ۱۳۱۳: ۵۵)

و شیرین با دیدن تصویر خسرو او را خودخواهانه برای آرامش و کام دلش می‌خواهد:

بدان بت پیکران گفت آن دلارام	کز این پیکر شدم بی‌صبر و آرام
------------------------------	-------------------------------

(نظامی، ۱۳۱۳: ۶۴)

در این مرحله، هیچ واژه یا قرینه‌ای برای عشق معنوی مشاهده نمی‌شود. همه موارد مطلقاً بر زیبایی ظاهری و تمتع غریزی دلالت دارند. برای نمونه:

شب‌افروزی چو مهتاب جوانی سیه چشمی چو آب زندگانی...
حدیثی و هزار آشوب دل‌بند لبی و صد هزاران بوسه چون قند

(نظامی، ۱۳۱۳:۵۲)

در متن هیچ نشانه‌ای از افول علاقه خسرو حین پایبندی شیرین مشاهده نمی‌شود؛ هم‌چنین باختن دارائی یا مرگ، نامربوط است. در جدول زیر، نتیجه تحلیل این مرحله مشاهده می‌شود.

جدول ۳-۱، نادیده دل‌بستن

شخصیت	هدف تولیدمثل	زیبایی ظاهری	انحصار خوشبختی	خودخواهی	عشق غریزی	افول تمایل / پایبندی	باختن همه چیز	مرگ در راه عشق
خسرو	نه	بله	نه	بله	بله	نه / نه	نه	نه
شیرین	نه	بله	بله	بله	بله	نه / نه	نه	نه

۳-۲. دیدار دو ناشناس: خسرو با شیرین در چشمه

خسرو در راه، خسته به چشمه‌ای فرود می‌آید؛ اتفاقاً شیرین که از مهین بانو گریخته است تا برای دیدن خسرو به مدائن برود، در آنجا مشغول آب‌تنی است. این دو هنوز در روایت برای هم ناشناس هستند. خسرو مدتی از سر تحسین به او خیره می‌شود و شیرین با دیدن او به سرعت بیرون آمده، می‌گریزد (همان: ۷۳-۸۸).

در این مرحله نیز هیچ سخن و نشانه‌ای از میل به بقا نسل و تولید مثل دیده نمی‌شود؛ ازسویی، خویشنداری خسرو نسبت به زن زیبای داخل چشمه، شایسته درنگ است؛ اما پس از گریختن شیرین، خسرو با خودخواهی افسوس می‌خورد که چرا از سر نادانی، از او کام نگرفته است:

بهاری یافتم زو برنخوردم فراتی دیدم و لب تر نکردم
به نادانی ز گوهر داشتم چنگ کنون می‌بایدم بر دل زدن سنگ

(نظامی، ۱۳۱۳:۸۶)

او به سرزنش خود تا بیست و چهار بیت ادامه می‌دهد و با خودخواهی فراوان، حتی می‌گوید:

نصیحت بین که آن هندو چه فرمود که چون مالی بیایی زود خور، زود

(همان: ۸۷)

شیرین نیز با خودخواهی خود کشمکش دارد؛ زیرا از ظاهر خسرو ناشناس خوشش آمده است:

هوای دل رهش می‌زد که بر خیز گل خود را بدین شکر برآمیز

(همان: ۸۴)

اما نخستین رگه‌های پاک‌دامنی و چیرگی بر هوس و غریزه، در یک تک‌گویی درونی

غیرمستقیم (Indirect Interior Monologue) از سوی شیرین در روایت دیده می‌شود:

دگر ره گفت از این ره روی بر تاب روا نبود نمازی در دو محراب

ز یک دوران دو شربت خورد نتوان دو صاحب را پرستش کرد نتوان

مرا به کز درون پرده بیند که بر بی‌پردگان گردی نشیند

(همان)

شیرین، سرانجام خوشبختی کامل خود را در رسیدن به شاه جوان که در تصویر دیده است

می‌بیند (همان)؛ در واقع پایبندی آگاهانه و ارادی شیرین به خسرو از همین نقطه آغاز می‌شود.

اما خسرو، پایبند نیست و از تعلل خود و گریختن پری‌رو - که نمی‌داند شیرین است - بسیار

پشیمان شده، حتی از تصویر نخستین هم یادی نمی‌کند (همان: ۸۸).

وصف زیبایی ظاهری در این مرحله از روایت به اوج خود می‌رسد؛ تمایلات همه‌غریزی

است و راوی آشکارا از واژه‌اندام برای توصیف ویژگی‌های صحنه بهره می‌گیرد:

همه چشمه ز جسم آن گل‌اندام گل بادام و در گل مغز بادام

(همان: ۸۱)

در متن هیچ نشانه‌ای از افول علاقه خسرو حین پایبندی شیرین دیده نمی‌شود؛ در واقع خسرو

هم زیبایی صاحب تصویر و هم زیبای حاضر در چشمه را برای خودش می‌خواهد.

جدول ۳-۲، دیدار دو ناشناس

شخصیت	هدف تولیدمثل	زیبایی ظاهری	انحصار خوشبختی	خودخواهی	عشق غریزی	افول تمایل/ پایبندی	باختن همه چیز	مرگ در راه عشق
خسرو	نه	بله	نه	بله	بله	نه / نه	نه	نه
شیرین	نه	بله	بله	بله	بله	نه / بله	نه	نه

۳-۳. دیدار دو آشنا (خسرو با شیرین در شکارگاه موقان و کاخ مهین بانو)

شیرین به مدائن می‌رود و خسرو به قصر مهین بانو در ارمن؛ بی‌خبر از هم و در انتظار وصال در دورانی که چندماه طول می‌کشد. پیش از قرار وصال، پدر خسرو می‌میرد و او شاه می‌شود و باز دیدار میسر نمی‌شود؛ سپس خسرو از تخت شاهی به موقان می‌گریزد تا در شورش مخالفان سلطنت خود کشته نشود. سرانجام این دو آگاهانه در موقان ملاقات می‌کنند. مهین بانوی میزبان، فرمانروای ارمن، که از تمایل این دو جوان آگاه است، از شیرین عهد می‌گیرد که فقط در ازای ازدواج دائم، مهر و آغوش خود را در اختیار شاه جوان قرار دهد. خسرو بارها در این روزها، با شیرین به بزم و عیش و چوگان و شکار می‌رود ولی هربار که از او کام‌جویی می‌کند، با امتناع شیرین مواجه می‌شود. سرانجام از او دل می‌کند و سرخورده و آزرده‌خاطر، از ارمنستان به روم (ترکیه امروزی) می‌رود (همان: ۸۸-۱۵۷).

شیرین خوشبختی خود را منحصر به خسرو می‌بیند، اما خسرو خوشبختی‌اش را در انحصار بودن با شیرین نمی‌داند؛ «وقتی شیرین به مشکوی مدائن می‌رسد از همه کس و همه جا سراغ خسرو را می‌گیرد و در پی یافتن خسرو است... اما خسرو وقتی به ارمن می‌رسد، در دربار مهین بانو به عیش و نوش می‌نشیند؛ نه از شیرین سراغی می‌گیرد و نه از فرستاده خود شاپور» (دُرپر و فاطمی، ۱۳۸۸: ۶۴). هدف ازدواج و تولیدمثل در این مرحله برجسته می‌شود؛ مهین بانوی باتجربه، این حقیقت را می‌داند که تنها راه پایبند نگهداشتن خسرو - با وجود کنیزان زیبای حرمسرایش - دست‌نیافتن به کام‌جویی آسان از شیرین است.

شـنـیدم که ده هزارش خوب رویند	همه شـکرلب و زنجیر مویند...
فروماند ترا آلوده خویش	هوای دیگری گیرد فرا پیش...
بلی، گر دست بر گوهر نیابد	سـر از گوهر خریدن بر نتابد

(همان: ۱۲۰)

اهمیت زیبایی ظاهری و عشق غریزی برای خسرو، با داشتن ده‌هزار خوب‌روی در روایت تثبیت می‌شود؛ ازسویی، خسرو با این واقعیت روبرو می‌شود که کامیابی فیزیکی بدون ازدواج حاصل نخواهد شد؛ در این مقطع، می‌توان از نگاه شوپنهاور نتیجه گرفت که خسرو هنوز عاشق شیرین نیست، زیرا هوس و اشتیاق وی بدون تمتع جنسی، بلافاصله فروکش می‌کند؛ درنهایت خودخواهی و خشم او غالب می‌شود و شیرین را ترک می‌گوید.

شبه از راه شکیبایی گذر کرد / شکار آرزو را تنگ‌تر کرد...
از آن گرمی ز شبه پرهیز کردی / ز پیش شبه به تندی خیز کردی...
ملک را گرم کرد آن آتش تیز / چنانک از خشم شد بر پشت شب‌دیز

(نظامی، ۱۳۱۳: ۱۵۷-۱۴۲)

شوپنهاور پیش‌بینی می‌کند که باید در چنین شرایطی، توهم عاشق دوچندان شود و میل به تولید نسل، او را وادار به باختن همه‌چیز و تن‌دادن به رضای معشوق کند؛ اما خسرو چنین نمی‌کند، بلکه برای حفظ تاج و تخت و وصلتی سیاسی، از آن دیار به روم می‌رود. خسرو از انحصار خوشبختی به شیرین خیلی زود دست می‌کشد و در اوج خودخواهی، عشقش افول می‌کند.

اما پایبندی شیرین به ازدواج رسمی، در جهت تولید نسل و دودمان و مهرورزی در ازای مهر و کابین مرسوم است. این مورد کاملاً با نظر شوپنهاور مطابقت دارد؛ نکته باریکی که در این‌جا وجود دارد، شروع پروراندن بن‌مایه ناملموس وجه تمایز فرهنگ ایرانی در تعریف «مشروع» رابطه عاشقانه، در غایت پاک‌دامنی و ناموس‌داری برای شیرین است؛ که نظامی با استادی تمام آنرا به‌صورت زیرساخت این معاشقه - که در روساخت خود غنایی می‌نماید- وارد می‌کند، و در تحکیم این درون‌مایه کهن اعتقادی- فرهنگی، با کنایه «دانه پاک در گل ریختن»، باردارکردن مشروع را به‌روشنی مطرح می‌کند:

چو دهقان دانه در گل پاک ریزد / ز گل گر دانه خیزد، پاک خیزد

(همان: ۱۱۹)

درواقع چنین پاک‌دامنی در فرهنگ شیرین، تضمین‌کننده ازدواج و درنهایت هدف تولیدمثل است؛ زنان خانواده شیرین نیز چنین فرهنگی دارند: «مهین بانو که نژاده و بازمانده خاندان شاهی بود، خود نیز از هر آلودگی پاک بود... به همین دلیل هم بود که شیرین را سفارش به پاک‌دامنی می‌کرد» (کرمی، ۱۳۸۹: ۱۵۳). حتی وقتی که تحمل لابه‌ها و ابراز نیازهای خسرو به کام‌جویی، برای شیرین - که او نیز خواهان خسرو است - بسیار سخت می‌شود، در برابر بدنام‌شدن و تهمت به بی‌ناموسی، دردِ ردّ خواهشِ خسرو را می‌پذیرد و از خود واکنشی نشان نمی‌دهد. در این مرحله از روایت، با این‌که هدف تولیدمثل شوپنهاور، هنوز در مورد شیرین صدق می‌کند، اما از دیدگاه وجه تمایز اخلاقیات نظامی، داستان معاشقه در زیرساخت خود با استمرار پاک‌دامنی شیرین، بار دیگر خویشتن-داری و خوش‌نامی زن برای رسیدن به ازدواجی مطابق آیین مذهبی را به‌عنوان اصلی والا و پسندیده

در فرهنگ منطقه ایران قدیم به‌نمایش می‌گذارد (نظامی، ۱۳۱۳: ۱۵۷-۱۵۲). اما وقتی شیرین بر ازدواج و هدف تولیدمثل اصرار می‌ورزد، تمایل خسرو به او افول می‌کند.

جدول ۳-۳، دیدار دو آشنا

شخصیت	هدف تولیدمثل	زیبایی ظاهری	انحصار خوشبختی	خودخواهی	عشق غریزی	افول تمایل / پایبندی	باختن همه چیز	مرگ در راه عشق
خسرو	نه	بله	نه	بله	بله	بله / نه	نه	نه
شیرین	بله	بله	بله	بله	بله	نه / بله	نه	نه

۳-۴. رنجش ادامه‌دار خسرو از شیرین و ازدواج با مریم

خسرو از عدم تمکین شیرین، می‌رنجد و به‌قصد پس‌گرفتن تاج و تخت، و از روی سیاست و مصلحت وقت، با مریم دختر پادشاه روم ازدواج می‌کند، اما در دل هنوز هوای شیرین دارد؛ خسرو از مریم اجازه می‌خواهد که شیرین را به حرم‌سرایش بیاورد، ولی ملکه رومی موافقت نمی‌کند (همان: ۱۹۸-۱۵۷).

شیرین که عاشق خسرو است، تنها به ازدواج راضی می‌شود اما خسرو که شاید به تعبیری، هنوز کاملاً عاشق او نیست، برای ازدواج و تولید نسل با خاندان پادشاهی روم وصلت می‌کند تا به مقاصد سیاسی بازپس‌گیری تاج و تختش برسد. «خسرو شاید گاهی در دل هوس عشق شیرین کند، اما در عمل راه مصلحت و کشورداری را درپیش می‌گیرد» (سعیدی، ۱۳۹۱: ۵۳). با تعریف شوپنهاور که عاشق در آن برای وصال معشوق، حاضر به از دست‌دادن هرچیزی می‌شود، خسرو عاشق کامل نیست؛ علاقه خسرو به شیرین بیشتر غریزی است؛ اما نظامی که در نسخه خود از ماجرا، به دنبال احقاق عشق جاودانه معنوی بین زن و مرد است، دلدادگی آن‌دو را زنده نگاه داشته، مریم را عامل جدایی معرفی می‌کند؛ در صورتی که مدارک تاریخی، تعداد زنان حرم‌سرای خسرو پرویز را بسیار زیاد اعلام می‌کنند (کریستن‌سن، ۱۳۴۵: ۴۸۵). نظامی از قسمت قبلی داستان، استادانه زیرساخت تمایل شیرین را، از سر باور و صبر انسانی، بیش‌ازپیش به سوی عشق معنوی سوق می‌دهد؛ شیرین با وجود این‌که عاشق خسرو است، حاضر به ترک عفت و پاک‌دامنی و قبول رابطه نامشروع نیست؛ در نتیجه غم و اندوه از دست دادن خسرو را به جان می‌خرد.

که چون شیرین ز خسرو باز پس ماند
دلش در بند و جانش در هوس ماند...
شده ز اندیشه هجران یارش
ز بحر دیده پرگوهر کنارش...
بسی در کار خسرو رنج دیدی
بسی خواری و دشواری کشیدی
(همان، ۱۷۰ به بعد)

نظامی برای شیرین، سه ویژگی خاص پاک‌دامنی، وفاداری، و خردمندی را در نظر می‌گیرد (ناصری و فرزاد، ۱۳۹۲:۱۹۴). به نظر نگارندگان، استمرار و پافشاری شیرین بر پاک‌دامنی، به یکی از بن‌مایه‌های اصلی این منظومه تبدیل می‌شود؛ البته نظامی هرازگاهی نشان می‌دهد که عشق غریزی هنوز اساساً در اعماق وجود شیرین به قوه خود باقی است:

گاهی دیو هوس می‌بردش از راه
که می‌بایست رفتن بر پی شاه
(نظامی، ۱۳۱۳:۱۷۳)

مشاهده می‌شود که جدول این مرحله، از مرحله قبل تغییری نمی‌کند و همه شرایط روایت یکسان ادامه پیدا می‌کند.

جدول ۳-۴، ادامه رنجش خسرو از شیرین و ازدواج با مریم

شخصیت	هدف تولیدمثل	زیبایی ظاهری	انحصار خوشبختی	خودخواهی	عشق غریزی	افول تمایل/ پایبندی	باختن همه چیز	مرگ در راه عشق
خسرو	نه	بله	نه	بله	بله	بله/ نه	نه	نه
شیرین	بله	بله	بله	بله	بله	نه/ بله	نه	نه

۳-۵. سلطنت شیرین و عشق یک‌سویه فرهاد و فرزند آوردن مریم

پس از مرگ مهین‌بانو، شیرین بر تخت حکومت ارمن می‌نشیند؛ فرهاد کوه‌کن برای او جوی شیری در دل سنگ می‌تراشد و به او یک‌طرفه عشق می‌ورزد؛ فرهاد و خسرو برسر کیفیت عشق بحث می‌کنند؛ اما پایبندی شیرین به عشق خسرو مدام بیشتر می‌شود تا جایی که نایب خود را بر تخت ارمن می‌نشانند و به امید دیدار خسرو بازهم به مدائن سفر می‌کند. در این میان، مریم برای خسرو فرزند پسر می‌زاید (همان: ۱۹۸-۲۶۲).

در انگاره شیرین - حتی با وجود فرهاد جان‌برکف، هنوز کسی جز خسرو لایق همسری و خوشبختی او نیست؛ این قسمت روایت، منطبق با انحصاری شدن مطلق توهم عشق از دید

شوپنهاور است؛ شیرین خودخواهی خود را نسبت به مریم همسر خسرو، به شاپور اعلام کرده، غیرمستقیم به خسرو گلایه می‌کند:

مرا ظن بود کز من برنگردی خریدار بتی دیگر نگردی

(نظامی، ۱۳۱۳:۲۱۱)

اما وابستگی عاطفی شیرین تا حدی است که حکومت را رها کرده، برای دیدار خسرو به مدائن می‌رود. از دید شوپنهاور، شیرین شروع می‌کند به از دست دادن همه چیز در راه عشق؛ و عاشقی دست‌ازجان‌کشیده را چون فرهاد که ممکن بود او را خوشبخت کند فرو می‌گذارد. زاده شدن فرزند خسرو را نیز باید از لطمات سخت عاطفی به شیرین و در واقع باخت بزرگ او به شمار آورد چون او به ازدواج و فرزنددار شدن از خسرو تمایل دارد ولی از این خواسته دور می‌ماند.

شیرین هم خودخواهی می‌کند - حداقل نسبت به عشق فرهاد - چراکه نهایتاً میل به ازدواج او با خسرو، صرفاً برای بهبود زندگی خودش است. ازسویی او نسبت به خسرو هم خودخواه است و توان تحمل عافیت ازدواج خسرو با مریم را ندارد:

گر آید دختر قیصر نه شاپور از این قصرش به رسوایی کنم دور

(همان: ۲۰۴)

علاقه خسرو به شیرین نیز از افول بازمی‌گردد، چون هم‌زمان در کنار مریم، دوباره به کامیابی از شیرین می‌اندیشد. دیدگاه شوپنهاور، باور مهین بانو را تأیید می‌کند و دلیل این بازگشت تمایل خسرو به شیرین را، عدم تمتع کامل مرد از زن می‌داند. اما یادآوری می‌شود که هدف ما در این پژوهش، بررسی چگونگی عشق بین فرهاد و شیرین یا حتی با احتمال کمتر، بین خسرو و مریم نیست؛ در نتیجه تحلیل این دو عشق انشعابی را فرو می‌گذاریم. در جدول زیر، دو تفاوت نسبت به مرحله قبل حاصل می‌شود: یکی تمایل دوباره خسرو به شیرین، و دیگری شروع فداکاری‌های شیرین و بی‌اعتنایی به داشته‌هایش - که مهم‌ترینشان زمام حکومت ارمنستان است.

جدول ۳-۵، سلطنت شیرین و عشق یک‌سویه فرهاد و فرزند آوردن مریم

شخصیت	هدف تولیدمثل	زیبایی ظاهری	انحصار خوشبختی	خودخواهی	عشق غریزی	افول تمایل / پایبندی	باختن همه چیز	مرگ در راه عشق
خسرو	نه	بله	نه	بله	بله	نه / نه	نه	نه
شیرین	بله	بله	بله	بله	بله	نه / بله	بله	نه

۳-۶. مرگ فرهاد و مریم، کامجویی خسرو از شکر

در ادامهٔ روایت، هر دو رقیبِ عشقی خسرو و شیرین - یعنی فرهاد و مریم - می‌میرند؛ نظامی خسرو و شیرین را تنها و مستعد آغازی دوباره می‌سازد؛ اما این بار هم، خسرو با شنیدن اوصاف شکر زیبارو، به آن دختر سپاهانی متمایل می‌شود؛ این تصمیم او شیرین را بیشتر می‌آزارد، اما باز هم صبر پیشه می‌کند. خسرو پس از کامجویی با شکر، مجدداً به یاد شیرین می‌افتد (همان: ۲۹۶-۲۶۲).

خسرو درحالی که نمی‌تواند عشق غریزی به شیرین زیباروی را از یاد ببرد، تلاش می‌کند آتش درون خود را با یک زیباروی دیگر فرو نشاند. بارزترین اصل شوپنهاور در اینجا، خودخواهی مطلق خسرو است که پر قدرت آشکار می‌شود و خصلت خودکامگی و هوس‌رانی شاهانه او را برجسته می‌سازد:

ملک را درگرفت آن دلنوازی اساسی نو نهاد از عشق بازی...
سرش سودای بازار شکر داشت که شکر هم ز شیرینی اثر داشت

(نظامی، ۱۳۱۳: ۲۷۹)

کمی بعد، خسرو بیش‌ازپیش به شیرین می‌اندیشد و خود را برای کامیابی با او، حتی در کنار شکر، آماده می‌سازد؛ از دیدگاه شوپنهاور، تمایل هم‌زمان خسرو به شکر و شیرین، و شاید پیش از شکر، به مریم و شیرین، توجیه‌شدنی است؛ چون او «قانون چندهمسری در شرق را قبول داشته، باور داشت به‌جای خیانت‌های پنهانی، بهتر است قانون تک‌همسری را در غرب تغییر داد» (حسینی و دیده‌وری، ۱۳۹۶: ۶۸). خودخواهی شیرین نیز پابرجاست؛ زیرا او خسرو را فقط برای خودش می‌خواهد؛ پیام‌های طعنه‌آمیز این زن و مرد به یک‌دیگر پس از مرگ هریک از رقیبانشان نیز، دال بر همین خودخواهی است. در جدول زیر نسبت به مرحلهٔ قبلی، تنها تغییر، افول مجدد پایبندی خسرو به شیرین و کامجویی از شکر است.

جدول ۳-۶، مرحلهٔ مرگ فرهاد و مریم، کامجویی خسرو از شکر

شخصیت	هدف تولیدمثل	زیبایی ظاهری	انحصار خوشبختی	خودخواهی	عشق غریزی	افول تمایل / پایبندی	باختن همه چیز	مرگ در راه عشق
خسرو	نه	بله	نه	بله	بله	بله / نه	نه	نه
شیرین	بله	بله	بله	بله	بله	نه / بله	بله	نه

۷-۳. بازگشت خسرو به نزدیکی ارمن: نامزدی و ازدواج

خسرو به بهانه شکار به حوالی قصر شیرین می‌رود؛ در حالت مستی شیرین را بالای قصر می‌بیند و بازهم از او کام‌جویی بدون تعهد می‌خواهد و پاسخ دوباره منفی است. خسرو باز می‌گردد ولی این بار شیرین طاقت نیاورده، به دنبال او می‌رود و در مجلس بزم شاه از درون خیمه نمایان می‌شود. خسرو در نهایت تسلیم خواسته شیرین شده، پیش بزرگان عهد می‌بندد که کاوین شیرین را به طریق مرسوم بپردازد و او را به همسری درآورد (همان: ۳۹۷-۲۹۶).

بر بالای قصر، شیرین از سر خودخواهی، خود را از شکر بهتر و زیباتر و دست‌نیافتنی‌تر می‌خواند:

تو با شکر توانی کردن این شور نه با شیرین که بر شکر کند زور

(نظامی، ۱۳۱۳: ۳۰۸)

در میانه مجموعه پرسش و پاسخ طولانی چندصد بیتی، شیرین به خسرو طعنه می‌زند که عشق بی‌تعهد و بی‌سرانجام او از سر شهوت است؛ تعبیر شیرین از عشق، پایبندی است و نه کام‌جویی؛ نظامی با ظرافت، زیرساخت روایت را با تعریض به عشق همیشگی و پایدار، در قالب مقصود و هدف شخصیت شیرین از معاشقه مطرح می‌سازد:

نه عشق این، شهوتی با شد هوایی کجا عشق و تو، ای فارغ، کجایی؟...

ز طوفان تو خواهم کرد پرهیز بر این در، خواه بنشین، خواه برخیز

(نظامی، ۱۳۱۳: ۳۲۳)

در همین راستا، تعهد پایدار شیرین به آیین و رسوم دینی، با تداومی ماهرانه در بطن ماجرا مطرح می‌شود تا به درون‌مایه غنایی روایت خدشه‌ای وارد نکند. سرفصلی از منظومه حتی به «نیایش شیرین با یزدان پاک» اختصاص دارد (همان: ۲۴۱) و نظامی نهایت خواسته شیرین پاک‌دامن را غیرمستقیم و از زبان روایت، «کاوین بستن به رسم موبدان» مطرح می‌کند که همان عقد شرعی در دیگر ادیان یکتاپرست است (همان: ۳۱۶). او بر ناموس‌داری و عفاف شیرین که مسلماً در عهد اسلام نیز همانند عهد زردشتی، از نکوبی‌های اخلاقی منطقه ایران برشمرده می‌شده است، تأکید فراوان دارد. پس از درخواست خسرو، به رسم نوعی نامزدی شبیه امروز، آن‌دو یک هفته را به معاشرت و شادمانی در خلوت می‌گذرانند؛ اما شیرین بازهم از تمکین خسرو پیش از ازدواج سر باز می‌زند؛ شیرین با خویش‌داری، خود را برای شب زفاف پاک و متعهد نگاه می‌دارد.

دلش در بند آن پاکیزه دل‌بند به شاه‌بازی آن شب گشت خرسند...

صدف می‌داشت درج خویش را پاس که تا بر در نیفتد نوک الماس

(نظامی، ۱۳۱۳: ۳۸۲)

سرانجام، مراسم عروسی خسرو و شیرین در نهایت تجمل و تشریفات برگزار می‌شود و طبق دین و آیین مرسوم موبدان زردشتی، زن و شوهر می‌شوند. خسرو که در هیچ یک از مراحل قبلی، عشقش منحصر به شیرین نبود، در این مرحله از خود پابندی نشان می‌دهد؛ هم‌چنین یادآوری می‌شود که در نهایت، از نفس ازدواج و تشکیل خانواده - حداقل با توجه به فرهنگ کهن دوران سرودن این منظومه - انتظار تولید فرزند می‌رود؛ نگارندگان قرینه‌ای در اشعار نظامی که دال بر باور خسرو به انحصار خوشبختی‌اش در زندگی با شیرین باشد نیافتند؛ اما این نکته ظریف وجود دارد که نظامی با استمرار روایت عشق این دو تا هنگام مرگ - در کنار یک‌دیگر و بدون معرفی رقیبی جدید - چنین پابندی را در خسرو نیز نهادینه می‌کند؛ در نتیجه، می‌توان انحصاری شدن خوشبختی خسرو به شیرین را تا پایان عمر از محور عمودی ابیات نتیجه‌گیری کرد. در جدول زیر مشاهده می‌شود که اهداف خسرو در عشق‌ورزی، سرانجام به اهداف شیرین نزدیک‌تر می‌شود.

جدول ۳-۷، نامزدی و ازدواج

شخصیت	هدف تولیدمثل	زیبایی ظاهری	انحصار خوشبختی	خودخواهی	عشق غریزی	افول تمایل / پابندی	باختن همه چیز	مرگ در راه عشق
خسرو	بله	بله	بله	بله	بله	نه / بله	نه	نه
شیرین	بله	بله	بله	بله	بله	نه / بله	بله	نه

۸-۳. حبس و قتل خسرو و خودکشی شیرین

در ادامه داستان، خسرو پس از سال‌ها فرمانروایی سرانجام از سلطنت دست می‌کشد و پسرش شیرویه بر تخت می‌نشیند؛ خسرو همراه شیرین، مانند پارسایان در آتشخانه مقیم می‌شود. پس از چندی، شیرویه قاتلی می‌فرستد تا شبانه خسرو را بکشد؛ شیرین خواب است که خسرو خنجر می‌خورد؛ اما خسرو او را بیدار نمی‌کند تا از صحنه جان دادن او، آزرده خاطر نشود. شیرویه پس از مرگ پدر، از شیرین خواستگاری می‌کند؛ شیرین به بهانه آخرین دیدار با شوی در گذشته، به گوردخمه خسرو می‌رود و در کنار قبر او، خود را با خنجر می‌کشد (همان: ۳۹۷-۴۲۴).

در ادامه روایت، نظامی به‌سوی عشق معنوی معطوف می‌شود؛ اما هم‌زمان تا آخرین صحنه‌پردازی‌ها در آتشخانه و بعداً در حضور شیرین مقابل شیرویه، از پرداختن به زیبایی ظاهری شیرین باز نمی‌ماند؛ او با هنر روایت‌گری تردست‌گونه خود، در حین اعاده شخصیت شیرین بر پایه

معیارهای اعتقادی پاک‌دامنی در مشرق‌زمین، از توصیف دل‌فریبی و وجاهت شیرین - حتی در سنین میان‌سالی - عقب‌نشینی نمی‌کند؛ او از واژگانی چون «بت زنجیرموی» و «سیمین‌ساق» و «شکرلب» برای شیرین استفاده می‌کند و تا آخرین لحظه‌های روایت، از ویژگی‌های غنایی عشق‌گریزی کماکان بهره می‌گیرد (نظامی، ۱۳۱۳: ۴۱۷). نصیحت‌پذیر شدن خسروی میان‌سال پس از ازدواج، نشانی از انحصار خوشبختی او در کنار شیرین است؛ چون موی سپید بر خسرو پدیدار می‌شود، شیرین خسرو را اندرز می‌دهد و او برای نخستین‌بار از شیرین پیروی می‌کند (همان: ۳۹۷). می‌توان در این برهه، تفاوت رفتاری ناشی از تکامل عشق‌گریزی به عشق معنوی را در خسرو مشاهده کرد. او که اکنون همسرش را عاشقانه دوست دارد، از غریزه صرف فاصله می‌گیرد؛ درحالی‌که، قبلاً شیرین بارها توسط پیام‌های دورادور یا نصیحت‌های رودررو، همین خواسته را مطرح می‌کرد اما خسرو به او اهمیتی نمی‌داد؛ این مهم که نظامی دو یار را در پایان کار، فقط در انحصار یک‌دیگر خوشبخت می‌داند، منطبق با دیدگاه شوپنهاور است.

از طرفی، این نقطه عطف داستان، به نوعی تبدیل به نقطه شروع تعارض آشکار با آراء شوپنهاور می‌شود؛ چراکه «خودخواهی» مرد و زن رفته‌رفته از رابطه محو می‌شود. درون‌مایه غنایی روایت، در زیرساخت خود دارای ارزش‌های معنوی پنهانی بود، که با وفاداری خسرو به شیرین، به آرامی تبدیل به روساختی غالب می‌شود، تاجایی‌که خسرو در باقی‌مانده داستان به زن خود پایبند باقی می‌ماند - زنی که یار، یاور، مشاور، و امین وی است - از هوس‌رانی با دیگر زیبارویان برای همیشه دست می‌کشد؛ این رفتار خسرو با صرف هدف تولیدمثل و آراء چندهمسری شوپنهاور چندان سازگار نیست (حسینی و دیده‌وری، ۱۳۹۶: ۶۰). اما از بین رفتن خودخواهی زمانی به اوج می‌رسد که خسرو پس از خنجر خوردن، در تاریکی تشنه کنار شیرین می‌نشیند اما صدایی نمی‌کند تا شیرین با ترس از خواب نپرد و با مشاهده صحنه جان‌دادن شوهرش، آزار نبیند؛ نظامی در تشریح این پایبندی و وفاداری خسرو، حتی از واژه «وفادار» به‌عنوان صفت جانشین موصوف برای اشاره به خسرو استفاده می‌کند:

به دل‌گفتا که شیرین را ز خوش خواب	کنم بیدار و خواهم شربتی آب
دگر ره گفت با خاطر نهفته	که هست این مهربان شب‌ها نخفته...
همان به کین سخن ناگفته باشد	شوم من مرده و او خفته باشد
به تلخی جان چنان داد آن وفادار	که شیرین را نکرد از خواب بیدار

(نظامی، ۱۳۹۰: ۳۸۲)

شاید برای حفظ فضای غنایی روایت است که از سوی نظامی، اشاره مستقیمی به تولیدمثل و فرزنددارشدن خسرو و شیرین در این روایت دیده نمی‌شود؛ درحالی‌که فردوسی چهار فرزند را به خسرو و شیرین نسبت می‌دهد (فردوسی، ۱۳۶۶:۳۶۸)؛ اما نگارندگان با دقت خوانی متن، به یک قرینه فرزنددارشدن شیرین از خسرو در روایت نظامی دست یافتند. نظامی اعلام می‌کند که خسرو از مریم یک پسر داشت:

ز مریم بود یک فرزند خامش چو شیران ابخر و شیرویه نامش

(همان:۴۱۲)

و چند بیت بعد، از زبان خسرو، اعلام می‌کند که شیرویه با همشیرگان خود (خواهران و شاید هم برادران خود) رفتار خوبی ندارد:

نه بر شیرین نه بر من مهربانست نه با همشیرگان شیرین زبان است

(همان)

باتوجه به این مهم که نظامی در این روایت فقط یک فرزند خسرو را به مریم منسوب می‌کند و تنها همسر بعدی او تا پایان زندگی، شیرین است، خسرو و شیرین در روایت نظامی نیز فرزنددار شده بودند.

شیرین که زمام پادشاهی ارمن را مدت‌ها پیش برای عشق خسرو از دست داده، در آتشیخانه‌ای کنار شوهر زندانی می‌شود؛ اما خسرو همه چیز را خودخواسته از دست می‌دهد و تصمیم می‌گیرد در سن پیری چون موبدان به نیایش و زهد روی بیاورد؛ چون خود خسرو تاج و تخت را به شیرویه واگذار می‌کند، باختن دنیوی او در راه عشق شیرین نیست.

ازسویی، مرگ در راه عشق هم در مورد خسرو صدق نمی‌کند، زیرا کشته‌شدن خسرو بر سر قدرت و تاج و تخت است؛ اما خودکشی شیرین برای جلوگیری از دست‌یازی پسر خسرو به عفت و آوازه‌عشقش به خسرو می‌باشد. شیرین برای حفظ پاک‌دامنی و عفاف به شوهر متوفی، جان خود را فدا می‌کند و برای تأکید بر این امر، نظامی گوردخمه خسرو را صحنه محل رویداد قرار می‌دهد؛ یک استدلال ساده این است که شیرین می‌توانست همان لحظه که بدن بی‌جان خسرو را دید- مانند تراژدی‌های غربی از قبیل رومئو و ژولیت شکسپیر- خودکشی کند؛ اما صبر می‌کند تا به شیوه سمبلیک در آرامگاه شوهرش و در کنار او آرام بگیرد تا پیام عاشق‌بودن خود را به دنیا اعلام کند. شوپنهاور نیز به تراژدی خودکشی‌های سالیانه ناشی از ناکامی در عشق غریزی در اروپای مدرن اشاره می‌کند (شوپنهاور، ب ۱۹۶۹:۵۳۲)؛ پایان این روایت یک تراژدی است، اما مرگ شیرین به هیچ‌وجه از سر

شهوت یا ضعف یا ناکامی در عشق نیست، بلکه برای حفظ پاک‌دامنی و ازروی «احترام» به عشق معنوی خسرو، درکمال انسانیت و آگاهی صورت می‌پذیرد.

جدول ۳-۸، قتل خسرو و خودکشی شیرین

شخصیت	هدف تولیدمثل	زیبایی ظاهری	انحصار خوشبختی	خودخواهی	عشق غریزی	افول تمایل / پایبندی	باختن همه چیز	مرگ در راه عشق
خسرو	بله	بله	بله	نه	نه	نه / بله	نه	نه
شیرین	بله	بله	بله	نه	نه	نه / بله	بله	بله

مؤلفه‌های هدف تولیدمثل، علاقه به زیبایی ظاهری، انحصار خوشبختی، و پایبندی بدون افول علاقه، از مرحله ازدواج تا پایان عمر برای هردو عاشق پابرجا می‌مانند؛ اما مؤلفه‌های خودخواهی و عشق غریزی در مرحله پایانی داستان تغییر می‌کنند؛ شیرین خودخواهی و عشق غریزی را فرو می‌گذارد و در راه عشق معنوی جان خود را فدا می‌کند؛ خسرو نیز به‌دور از خودخواهی از شیرین پیروی می‌کند. در یک نگاه به جدول بالا، بیشتر مؤلفه‌های مورد بررسی ما، نوعی حس برابری و معنویت به خود می‌گیرند و خودخواهی و غم و رنجش و بی‌وفایی از میان برداشته می‌شود.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، عدم انطباق با آراء شوپنهاور، در قسمت پایانی روایت بیشتر خودنمایی می‌کند. جالب توجه این‌که، این ریزپیرنگ‌های مخالف با شوپنهاور، دقیقاً همان قسمت‌هایی هستند که نظامی در مقایسه با روایت فردوسی، آنها را در منظومه غنایی اش تغییر داده است؛ نظامی خود بر این نکته تأکید می‌ورزد که کوشیده روایت فردوسی را عیناً تکرار نکند:

نگفتم هرچه دانا گفت از آغاز که فرخ نیست گفتن گفته را باز
در آن جزوی که ماند از عشقبازی سخن راندم نیت بر مرد غازی

(نظامی، ۱۳۱۳: ۳۳)

پس از مقایسه، دو تفاوت آشکار بین روایت فردوسی و نظامی مشاهده می‌شود: یکی در کیفیت مرگ خسرو و دیگری در علنی ساختن فرزندان خسرو و شیرین؛ که در هر دو مورد، روایت نظامی برخلاف فردوسی، با نگاه شوپنهاور ناسازگار است؛ به نظر نگارندگان، دلیل این تعارض را باید در چرخش روایت نظامی از عشق غریزی به سوی عشق معنوی آرمان‌گرایانه جستجو کرد؛ برای نمونه، او در پایان هفت پیکر نیز بهرام را از لذات دنیوی زیبارویان به سوی غار تنهایی و جاودانگی رهنمون

می‌شود؛ گویی در روایات عاشقانه خود، پایان هر عشق زمینی و غریزی را، حکیمانه در عشقی متعالی و معنوی به تکامل می‌رساند و شاهی شهوت‌گرا و هوس‌ران را با تبجر بسیار، به زاهدی وارسته و خردمندی متعالی مبدل می‌کند (نظامی، ۱۳۹۵: ۳۱۵). در جدول زیر، تفاوت‌های بین نگاه عشق معنوی روایت نظامی و نگاه منطقی روایت فردوسی را برمی‌شمیریم:

جدول ۳-۹، مقایسه انتهای روایت خسرو و شیرین نظامی و فردوسی

روایت فردوسی	روایت نظامی
خسرو در تنهایی، در قصری دورافتاده، و به دور از شیرین، به‌همراهی پسرک خدمتکارش کشته می‌شود (فردوسی، ۱۳۶۶: ۳۶۲).	خسرو ساکت کنار شیرین جان می‌دهد، اما شیرین را بیدار نمی‌کند تا از صحنه مرگ او زجر نکشد (نظامی، ۱۳۱۳: ۳۸۲).
خسرو هنگام مرگ از شیرین چهار فرزند دارد که شیرویه موقتاً به آنها امان می‌دهد (فردوسی، ۱۳۶۶: ۳۶۸).	پس از ازدواج، درباره خواستن فرزند یا فرزنددار شدن مستقیماً صحبتی نمی‌شود (نظامی، ۱۳۱۳: ۳۸۷-۴۱۳).

نظامی در نظر داشت یک هوس‌نامه را بر پایه اسطوره‌ای که مردم بردع از ماجرای تاریخی ساخته بودند بسراید، چنین شد که «از داستان فرمانروایی خسرو هم هرچه را فردوسی گفته بود بازگو نکرد... و قصه را به‌جز در آنچه به واقعیت تاریخ مربوط می‌شد، بر روایت محلی که در بردع نقل می‌شد بنیاد کرد» (زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۷۵). او از صنعت غلو در وصف جلوه زیبایی‌های ظاهری شیرین و رساندن او تا سرحد ماوراءالطبیعه فرشته و پری بهره جست تاجایی که «اگر فراموش کنیم که شعر در وصف یک قهرمان داستانی یعنی شیرین است، می‌توانیم شعر را ستایش‌نامه‌ای در وصف و نیایش یک ایزدبانو بپنداریم» (شمیسا، ۱۳۹۴: ۱۴۱). هم‌چنین نباید فراموش کرد که در ایران باستان - که داستان خسرو و شیرین در عهد ساسانیان به آن زمان متصل است - ستایش پاکی ایزدبانوان مرسوم بوده است؛ برای نمونه، ایزدبانو آناهیتا مصداق پاکی و درستی و فرمانروای آب و باران بود (گویری، ۱۳۷۲: ۳۶)؛ هم‌چنین مکی (۱۳۹۰) به شباهت‌های شیرین و آناهیتا در ارمنستان، و حسن‌لی و حقیقی (۱۳۹۰) و محمودی و دیگران (۱۳۹۱) به بازآفرینی و ادامه نقش و نشانه‌های پاکی آناهیتا در شیرین اشاره می‌کنند.

«در ادبیات فارسی، چندین منظومه عالی غنایی داستانی وجود دارد مثل... خسرو و شیرین که... داستانی عاشقانه را روایت می‌کنند؛ در این داستان‌ها موضوع اصلی بیان حالات و احساسات مربوط به وصال و فراق است... بدون استثناء شاعر به ستایش قهرمان زن پرداخته و از زیبایی و علو و عظمت او داد سخن داده

است؛ و نحوه بیان گاه طوری است که یادآور همان اوراد و اذکار و ادعیه کهن در ستایش ایزد بانوان است» (شمیسا، ۱۳۸۶:۱۳۴).

زن در آثار نظامی، در ارضای مرد خلاصه نمی‌شود؛ مانند مرد به حکمرانی و خردورزی و عدل‌ورزی می‌پردازد و در عشق و عفت و پاک‌دامنی از مرد پیشی می‌گیرد (ثروت، ۱۳۷۰:۲۲۵). هم‌چنین به باور منتقدین، شخصیت آرمان‌گرا و معنوی شیرین زیباروی را، نظامی شاید از غم خوشبختی ازدست‌رفته ناشی از مرگ همسر دل‌بندش آفاق ساخته و پرداخته باشد. «بی‌تردید از دست دادن آفاق در این مدت، ذهن و اندیشه نظامی را به شدت تحت تاثیر قرار می‌دهد و مناسب‌ترین جای عقده‌گشایی و [بروز] اندوه‌تنبهایی این سوز و حسرت درونی، منظومه خسرو و شیرین است» (پناهی، ۱۳۸۴:۳۴)؛ گویی زندگی خصوصی نظامی و نگاه زن‌ستایانه او، باعث می‌شود تا شخصیت شیرین را متعهد و خردمند و شجاع بازنمایی کند (حسینی مقدم و قوام، ۱۳۹۶:۱۱۲). شیرین در گزارش‌های تاریخی، کنیزکی ارمنی بود که بعدها به درجات بالایی در حرمسرای خسرو می‌رسد (صفا، ۱۳۶۹:۸۰۲)، اما نظامی با روشنفکری و دید وسیع خود - که برای زمان خودش نسبت به مقام زن نادر است - شیرین را از فرود ملعبه‌ای برای عشق غریزی، به فراز بزرگ‌زاده‌ای لایق عشق معنوی برمی‌کشد و در تاریخ معاشقه‌های فرهنگ جهان، جاودانه می‌سازد.

به نظر نگارندگان، شخصیت‌پردازی شیرین در قسمت‌های پایانی روایت را، می‌توان بزرگ‌ترین عامل جریان‌سازی داستانی نظامی به سوی عشق معنوی در نظر گرفت؛ در این راستا، برتلس (Evgeny Edvardovich Berthels) خاورشناس روس می‌گوید که «قهرمان واقعی سرتاسر منظومه و نقطه مرکزی آن، بی‌گمان خسرو نیست، شیرین است» (برتلس، ۱۳۵۵:۸۳)؛ البته او در این گزاره معروف خود از دو واژه واقعی و بی‌گمان استفاده می‌کند که در مباحث علمی چنین کاربردی از قیدها اشتباه است و بهتر است گفته شود که در مجموع، شیرین در قسمت بزرگی از این داستان عاشقانه تبدیل به شخصیت اصلی می‌شود؛ از سویی، «بهره شیرین از این عشق، بیشتر درد و رنج است و برعکس، خسرو ذی‌نفع و برخوردار است. خسرو اگرچه آغازگر کنش فاعلیت است، اما فاعل اصلی در این روایت، شیرین است» (دُرپر و فاطمی، ۱۳۸۸:۷۴). بن‌مایه مهم پافشاری شیرین بر ابعاد متعالی انسانی، چهره زن را از منظور صرف معبود شهوانی، به چیزی ورای آن سوق می‌دهد که غایت ظرافت و لطف خاطر نظامی به مقام زن است: مشاوره امین و دلسوز و خیرخواه و یاری کارآمد و آگاه؛ شیرین پس از جنبه زیبایی و دلربایی، از نگاه انسانیت هم ستوده می‌شود و در مقامی بالاتر از خسرو حتی به پند و اندرز او اهتمام می‌ورزد (نظامی، ۱۳۱۳:۳۹۷)؛ در این

مقطع، به جای واژگان غنایی، از شیرین در مقام یاور و همتا و همسر خسرو، با عنوانی چون «یار گرامی» یاد می‌شود (همان: ۳۹۹). این دیدگاه متعالی و ارجمند به زن، در ناسازگاری آشکاری با شوپنهاور قرار می‌گیرد. شوپنهاور زن را ملامت می‌کند و «تاکید دارد که زنان، هم به لحاظ روانی و هم از جنبه جسمانی، فاقد توانایی لازم برای حضور در جامعه هستند... و زنان هیچ هنری جز فریبندگی ندارند نیز هیچ استعدادی نمی‌توانند داشته باشند» (حسینی و دیده‌وری، ۱۳۹۶: ۶۸). شوپنهاور، زن را محدود به عشق به لباس و چشم‌وهم‌چشمی می‌کند و او را به موجودی ثانوی و «کوتاه‌نظر» تنزل می‌دهد (همان: ۵۹). عزت‌نفس بلندمرتبه شیرین و رعایت عفاف و خویشتن‌داری در برابر هوس پادشاه پیش از ازدواج، و نصیحت و غم‌خواری وی پس از آن، عشق معنوی را در این روایت غنایی برجسته‌سازی کرده، به آن تعادلی دل‌پذیر می‌بخشد.

۴. نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان می‌دهد که رفتار خسرو و شیرین نظامی، از ابتدای عاشق‌شدن تا انتهای روایت، با مؤلفه تمایل به «زیبایی ظاهری» شوپنهاور منطبق بوده، در هیچ مقطعی از روایت، این میل غریزی و ابتدایی از میان نمی‌رود. از سویی، شیرین زودتر از خسرو پایبند می‌شود و در مؤلفه «پایبندی زن» - پیش از وصال خسرو و حتی هنگام کام‌جویی خسرو با دو زن دیگر - ثابت‌قدم باقی مانده، به رقیب عشقی خسرو یعنی فرهاد نیز دل نمی‌بندد؛ خسرو با نرسیدن به وصال، منطبق با مؤلفه «افول پایبندی مرد»، هربار شیرین را رها کرده، به دنبال دیگری می‌رود؛ اما نکته‌ای که در تضاد با این مؤلفه شوپنهاور قرار می‌گیرد، پایبندی خسرو به شیرین، پس از ازدواج تا لحظه جان‌دادن است؛ زیرا به نظر شوپنهاور، مرد پس از وصال پایبندی خود را از دست می‌دهد. شیرین با پایبندشدن، «هدف تولیدمثل» را در قالب ازدواج دائمی مطرح می‌سازد و تا دست‌یابی به این هدف، بر تمایلش به عشق غریزی چشم‌پوشی می‌کند؛ اما خسرو چنین هدفی ندارد و تنها با پافشاری شیرین بر حفظ پاک‌دامنی تا عقد دائمی است که به این ازدواج تن درمی‌دهد. «انحصار خوشبختی» در شیرین از هنگام پایبندشدن با دیدن تصویر خسرو آغاز می‌شود و تا زمان مرگ ادامه پیدا می‌کند؛ اما خسرو فقط پس از ازدواج است که خوشبختی خود را در انحصار شیرین می‌بیند. «خودخواهی» تا هنگام ازدواج برای هر دو ادامه دارد اما در سال‌های پایانی زندگی کم‌رنگ شده، به از خودگذشتگی و فداکاری تبدیل می‌شود؛ این نوع از بین رفتن «خودخواهی» زن و مرد، در تضاد با آراء شوپنهاور است. «عشق غریزی» نیز هم‌زمان با خودخواهی افول کرده، در مرحله پایانی روایت تبدیل به عشق معنوی می‌شود؛ این تغییر

نیز در ناسازگاری با دیدگاه شوپنهاور قرار می‌گیرد. درنهایت، «باختن همه چیز» و «مرگ در راه عشق» فقط برای شیرین صدق می‌کند؛ او که در میانسالی نیز بسیار زیباست، نه تنها تخت ارمن را از دست می‌دهد تا در کنار خسرو به زندان آتسخانه بنشیند، بلکه درنهایت جان خود را هم فدا می‌کند که تا آخرین لحظه، بر سر پیمان وفاداری به عشق خسرو باقی بماند. در مجموع، تراژدی از بین رفتن عاشق و معشوق، با نگاه کلی شوپنهاور به تلخی سرانجام داستان‌های عاشقانه هم‌خوانی دارد.

از اواسط روایت، نظامی به تدریج درون‌مایه ماجرا را به سوی عشق معنوی سوق داده، درنهایت آنرا آشکارا در قالب روساخت پاک‌دامنی، تعهد عاطفی، و پایبندی به ارزش‌های انسانی به نمایش می‌گذارد. اولین نمونه عدم انطباق و ناسازگاری با عقاید شوپنهاور که با شروع معنوی‌سازی فضای داستان مطرح می‌شود، بن‌مایه «بزرگداشت پاک‌دامنی زن» در درون‌مایه کلان‌تر «معاشقه» است که با پافشاری شیرین بر اعتقادات متعالی معنوی-اخلاقی، چهره زن را از معبود شهوانی، به مشاور خیرخواه و یار آگاه و کارآمد تبدیل می‌کند؛ نظامی در کنار زیبایی ظاهری، نهایت لطف و ظرافت معنوی، خردمندی، و پایبندی به ارزش‌های فرهنگی را به شیرین اهدا می‌کند و او را از هر نظر ارجمند و ستوده می‌سازد؛ در حالی که گفته شد زن در دیدگاه میل به زیستن شوپنهاور، موجودی ضعیف و محقر است که کاربرد زیبایی او فقط برای تولید نسل بعدی است. حکیم گنجیه که اهتمام نهایی خود را بر معنویت عشق معطوف داشته، بهترین سرانجام عشق زن و مرد را پیروی از رسم ازدواج یکتاپرستان می‌داند - که در بخش نیایش شیرین با یزدان پاک قوام می‌گیرد (نظامی: ۱۳۱۳: ۲۹۴)؛ نظامی بارها بر واژه «آیین» تاکید می‌کند: «به آیین عروسی شوی جُسته» (همان: ۸۸)؛ «ز من خواهد به آیینی تمامت» (همان: ۱۲۰)؛ «به مهد خود عروس آیینش آرد» (همان: ۲۷۲) و موارد دیگر. این حفظ پاک‌دامنی، چنان‌که راوی در دوران رواج آیین زردشتی برای شخصیت شیرین تجویز می‌کند، در واقع همگون با نگرش اسلام به عفاف زن در دوران زندگی خود نظامی نیز می‌باشد. نمود این نگرش به قدری قدرتمند است که شیرین نظامی، سرانجام در راه پاسداری از عفاف و پاک‌دامنی جان خود را می‌گیرد؛ حال آن‌که ممکن است برخی خودکشی شیرین را فقط از سر عشق به خسرو ارزیابی کنند؛ از سویی، شوپنهاور که آداب دینی را به طور کاربردی وارد استدلال فلسفی خود درباره مهرورزی نمی‌کند، به یک برداشت سطحی از عشق رسیده و صرفاً غریزه محض را عامل ایجاد آن می‌داند؛ برداشتی که محدود به شهوت و تولیدمثل می‌شود و با بدبینی خاص تجربیات زندگی شخصی این فیلسوف به ماجرای معاشقه می‌نگرد

(Janaway, 2006:252)؛ با این دیدگاه ماده‌گرا، او در واقع خود را از موهبت فهم زیباشناختی رابطه معنوی و انسانی بین زن و مرد محروم می‌کند؛ گواهی که فقط گوشه‌ای از تصویر حقیقی هدف زندگی انسان به نام تولیدمثل را می‌بیند. «نوشتار شوپنهاور درباره زن و جنسیت نشان می‌دهد که او تا چه اندازه معاشقه را عجیب و عمیقاً نفرت‌انگیز می‌پندارد» (همان: ۳۵۱)؛ نیز یادآوری می‌شود که در مؤلفه پنجم، شوپنهاور عشق معنوی را انکار نمی‌کند، بلکه ریشه آنرا نیز نهایتاً در شهوت و میل به تولید فرزند می‌داند (Schopenhauer, 1969 b:535)؛ اما نظامی با استادی تمام، عشق غریزی را در کنار عشق معنوی و متعالی قرار داده، تصویر جامع‌تری از رابطه عاشقانه را در قالب ایده‌آل غریزی-معنوی خود ارائه می‌دهد؛ او با مهارتی خاص از عهده تصویرسازی مفهوم عشق در همه ابعاد آن، یعنی در امتداد طیفی با شروع غریزی و پایان معنوی برمی‌آید؛ هم‌چنین تصویر کامل‌تر و محترمانه‌تر او نسبت به جایگاه زن، به عشق سرانجامی مشروع و متعالی می‌بخشد.

یادداشت

۱. آیسخولوس شاعر تراژدی‌سرای معروف یونان باستان قرن پنجم پ.م. بود که هنگام جنگ ایران و یونان در دوره خشایارشا حضور داشت و نمایشنامه تراژدی «پارسی‌ها» نتیجه مشاهدات اوست. آناکرون، شاعر غزل‌سرای بزرگ یونان باستان و معاصر آیسخولوس بود؛ آثار آناکرون غنایی و بیشتر درباره عشق است که همراه با موسیقی جنگ و نی خوانده می‌شد.

۲. بردع نام بخشی در مرکز جمهوری آذربایجان امروز است. بردع تخت‌گاه کهن سرزمین اران بوده است و نام‌های دیگری که در قدیم برای آن ذکر شده پیروزآباد، بردوی، پیروزکواد و شهستان است (انوشه، ۱۳۸۲:۱۲۱). نظامی در شرف‌نامه، نام کهن این شهر را هروم می‌خواند که مشهور به شهر زنان بوده است که در زمان او فقط خرابه‌ای از آن باقی مانده بود:

هرومش لقب بود از آغاز کار کنون بردعش خواند آموزگار

(نظامی، ۱۳۱۶:۲۷۷)

منابع

اسفندیاری مهنی، فاطمه؛ خدادادی، محمد؛ نجاریان، محمدرضا. (۱۴۰۲). بررسی تقابل قدرت و عشق در منظومه خسرو و شیرین نظامی. پژوهشنامه ادب غنایی. بهار و تابستان شماره ۴۰، ۲۳۳-۲۴۵.
انوشه، حسن. (۱۳۸۲). دانشنامه ادب فارسی. جلد پنجم. چاپ دوم. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
برتلس، یوگنی. (۱۳۵۵). نظامی، شاعر بزرگ آذربایجان. ترجمه حسین محمدزاده صدیق. انتشارات پیوند: تهران.

- تائبی، زهره؛ پورخالقی چترودی، مه دخت. (۱۳۸۷). مقایسه مثلث عشق در مرگ شاه آرتر و خسرو و شیرین. *زبان و ادبیات دانشگاه مشهد*، دوره ۴۱، شماره ۴، صص ۸۱-۱۰۱.
- ثروت، منصور. (۱۳۷۰). *گنجینه حکمت در آثار نظامی*. انتشارات امیر کبیر: تهران.
- جودی نعمتی، اکرم. (۱۳۸۰). زن در آئینه شعر فارسی -۲- نظامی. *مطالعات راهبردی زنان*. شماره ۱۲، صص ۱۱۸-۱۳۵.
- حسن‌لی، کاووس؛ حقیقی، شهین. (۱۳۹۰). بازنمود ویژگی‌ها و خویش کاری‌های آناهیتا در منظومه‌ی خسرو و شیرین. *مجموعه مقالات سومین گردهم‌آیی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی*. تهران.
- حسینی، علی؛ دیده‌وری، سیده‌فریبا. (۱۳۹۶). جنس دوم در فلسفه شوپنهاور و نگاه نقادانه اسلام بر آن. *فصلنامه زن و جامعه*، دوره ۸، شماره ۳۱، صص ۵۱-۷۲.
- حسینی مقدم، اسما؛ قوام، ابوالقاسم. (۱۳۹۶). تحلیل دگرگونی شخصیت شیرین از روایت فردوسی تا روایت نظامی باتکیه بر عناصر گفتمان‌مدار شاهنامه و خسرو و شیرین. *متن‌شناسی ادب فارسی*. دوره ۹، شماره ۴، صص ۹۳-۱۱۳.
- حلبی، علی اصغر. (۱۳۹۳). *تاریخ سیر فلسفه در اروپا*. جلد دوم. تهران: انتشارات زوآر.
- خورسندی شیرغان، مصطفی؛ بهنام‌فر، محمد. (۱۳۹۱). رویکرد تطبیقی - تحلیلی ملال و گریز از آن در اندیشه سنایی و شوپنهاور. *ادبیات عرفانی*، دوره ۴، شماره ۷، صص ۴۷-۷۲.
- خلیل‌الهی، شهلا؛ برج‌ساز، غفار. (۱۳۹۵). بررسی عشق در خسرو و شیرین نظامی براساس دیدگاه‌های گیدنز، داینو و ایوانز. *پژوهشنامه ادب غنایی*، شماره ۲۷، پاییز و زمستان، صص ۱۱۴-۱۰۱.
- دادبه، اصغر. (۱۳۹۸). *مقاله خسرو و شیرین*. دایره المعارف بزرگ اسلام، ادبیات فارسی، نسخه آنلاین. تارنما: <https://www.cgje.org/fa/article/240758/ا خسرو و شیرین>
- دُرپر، مریم، فاطمی، حسین. (۱۳۸۸). بررسی سازوکار شخصیت‌ها در خسرو و شیرین نظامی. *جستارهای ادبی*، شماره ۱۶۷، صص ۷۷-۵۴.
- رحمان‌زاده، تقی. (۱۴۰۰). مقایسه عشق در دو منظومه خسرو و شیرین و لیلی و مجنون. *مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه*. دوره هفتم، شماره ۱، صص ۷۳-۸۴.
- رحمانی، مریم. (۱۳۹۹). تحلیل داستان ساز و کار عشق در خسرو و شیرین نظامی گنجه‌ای براساس «مثلث عشق» اشتنبرگ. *فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی*، دوره ۱۶، شماره ۲۳، صص ۴۰-۴۷.
- رمضان‌لو، زهرا. (۱۳۹۰). *بررسی مقایسه‌ای نظرات خیام و شوپنهاور در باب معنای زناگی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد ادبیات و زبان‌های خارجی. دانشگاه علامه طباطبائی.
- ریاضی، حشمت‌الله. (۱۳۸۵). *داستان‌ها و پیام‌های نظامی گنجوی*. تهران: انتشارات حقیقت.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۹). *پیر گنجه در جستجوی ناکجا‌آباد*. چاپ هشتم. تهران: انتشارات سخن.
- سالمیان، غلامرضا؛ صمیمی‌فر، سمیرا؛ محمدابراهیم، مالمیر. (۱۴۰۰). استعاره‌های مفهومی حوزه عشق در خسرو و شیرین نظامی. *پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت*، سال دهم، شماره ۳، صص ۸۴-۱۰۳.
- ستاری، جلال. (۱۳۸۲). *عشق صوفیانه*. تهران: نشر مرکز.
- سعیدی، علی‌اکبر. (۱۳۹۱). *سیمای دو زن*. تهران: نشر پیکان.

- شعبانزاده، مریم. (۱۳۸۹). شور شیرین (جستاری در تلقی عرفانی نظامی از عشق). پژوهشنامه ادب غنایی. دوره ۸، شماره ۱۴، صص ۷۳-۹۴.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶). *انواع ادبی*. تهران: نشر میترا.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۹). *تاریخ ادبیات در ایران*. جلد دوم. تهران: انتشارات فردوس.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۶). *شاهنامه*. تصحیح جلال خالقی مطلق. جلد هشتم. نیویورک. انتشارات بیلیوتکا پرسیکا.
- کریستن‌سن، آرتور. (۱۳۴۵). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه رشید یاسمی. چاپ سوم. تهران: ابن سینا.
- کرمی، محمدحسین. (۱۳۸۹). بررسی و تحلیل «شاه زن» در نگاه نظامی. *بوستان ادب*. دوره ۲، شماره ۲، صص ۱۳۳-۱۵۹.
- کرمی، حمید. (۱۳۹۸). *تک‌صدایی یا چندصدایی وولف: بررسی رمان‌های به‌سوی فانوس دریایی و خانم دالووی از نگاه شوپنهاور*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات انگلیسی. دانشگاه ملایر.
- گویری، سوزان. (۱۳۷۲). *آناهیتا در اسطوره‌های ایرانی*. انتشارات جمال حق: تهران.
- لیقوانی، عبدالعلی. (۱۳۱۳). رموز عشق از افکار شوپنهاور. *مجله مهر*، شماره ۷، سال دوم، صص ۷۶۹-۷۷۳.
- محمودی، خیرالله. (۱۳۹۲). *آشنایی با مبانی عرفان و تصوف*. تهران: نشر آبیژ.
- محمودی، محمد علی؛ شفیعی فر، فرزاد؛ فولادی، یعقوب. (۱۳۹۱). *حیات تاریخی ایزدبانوی آناهیتا در شیرین و شکر نظامی*. *زبان و ادب فارسی (نشریه سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز)*. دوره ۶۵، شماره ۲۲۶، صص ۱۰۵-۱۲۹.
- مدرس مطلق، محمدعلی. (۱۳۷۶). نقدی بر مفهوم عشق و اراده از نظرگاه شوپنهاور. *مجله فرهنگ*، شماره ۲۴، صص ۱۸۷-۲۱۲.
- مکی، مریم. (۱۳۹۰). بررسی تطبیقی ایزدان سه‌گانه در ایران و ارمنستان در دوران باستان. *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی*. دوره ۷، شماره ۲۲، صص ۱۶۹-۲۰۱.
- ناصری، فرشته؛ فرزاد، عبدالحسین. (۱۳۹۲). تحلیل جلوه‌های ادبیات غنایی در سه منظومه نظامی با تکیه بر نقش زن (خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت پیکر). *تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)*. دوره ۵، شماره ۱۵، صص ۲۱۳-۱۸۵.
- نظامی گنجوی، الیاس. (۱۳۱۳). *خسرو و شیرین*. تصحیح حسن وحیددستگردی. طبع ارمغان: تهران.
- _____ (۱۳۱۶). *شرف‌نامه*. تصحیح حسن وحیددستگردی. طبع ارمغان: تهران.
- _____ (۱۳۹۵). *هفت پیکر*. تصحیح حسن وحیددستگردی. چاپ سوم. تهران: انتشارات زوار.
- واردی، زرین‌تاج؛ حسین‌آبادی، سارا. (۱۴۰۰). نظریه مثلث عشق اشتنبرگ و انطباق آن با دو منظومه خسرو و شیرین نظامی و ویس و رامین اسعد گرگانی. *سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی*، دوره ۱۴، شماره ۴، صص ۸۹-۱۰۲.

Ash, Mitchell. (1982). *The Problematic Science: Psychology in 19th Century Thought*.

Praeger: New York.

Cartwright, David E. (2010). *Schopenhauer: a Biography*. Cambridge University Press. New York.

Darwin, Charles. (1901). *The Descent of Man and Selection in Relation to Sex*. John Murray: London.

- Durant, will. (1954). *The Story of Civilization. Book 1: Our oriental heritage*. Simon and Schuster: New York.
- Haber, Ludwig Fritz. (1958). *The Chemical Industry during the Nineteenth Century: A Study of the Economic Aspect of Applied Chemistry in Europe and North America*. Clarendon Press, Oxford.
- Janaway, Christopher. (2006). *The Cambridge Companion to Schopenhauer*. Cambridge press.
- Ritzer, George. (2007). *The Blackwell Encyclopedia of Sociology*. Blackwell Publishing: Oxford.
- McGann, Jerome J. (1985). *The Romantic Ideology*. Chicago University Press. Chicago.
- Schopenhauer, Arthur. (1969 a). *The World as Will and Presentation. First Volume*, translated by: E.F.J. Payne, Dover publications: New York.
- Schopenhauer, Arthur. (1969 b). *The World as Will and Presentation. Second Volume*, translated by: E.F.J. Payne, Dover publications: New York.